

بررسی تطبیقی مبنای خداشناختی اخلاق دینی از منظر استاد مطهری و بندیکت قدیس

سید محمدرضا موسوی فراز*

چکیده

این مقاله با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی تطبیقی مبنای خداشناختی اخلاق دینی از منظر استاد مطهری و بندیکت قدیس پرداخته است. در این تحقیق دیدگاه‌های شهید مطهری به‌عنوان یک نظریه‌پرداز اسلامی و بندیکت قدیس به‌عنوان پدر رهبانیت غرب مورد بحث قرار گرفته است. اعتقاد به خدا اصلی‌ترین مبنای هر دین الهی و هر مکتب اخلاق دینی است. اخلاق اسلامی و اخلاق مسیحی بدون اعتقاد به خدا بی‌معنی است. دستورات بندیکت از جمله فضائل اصلی اخلاق یعنی ایمان، امید و محبت وابسته به این مبنا است. بدون اعتقاد به خدا متون مقدس دینی که منبع ارزش‌گذاری مفاهیم اخلاقی هستند، اعتبار خود را از دست می‌دهند. اعتقاد به خدا باعث اعتقاد به حضور و نظارت خدا و مقدمه اعتقاد به معاد است. شهید مطهری نیز اخلاق بدون اعتقاد به خدا را بی‌اعتبار و بدون توجیه می‌داند. تنها با اعتقاد به خدا است که رعایت امور اخلاقی که سود مادی برای انسان ندارد، عقلانی می‌شود. همچنین اعتقاد به معاد انگیزه رعایت اخلاق را ایجاد، و ضمانت اجرای اخلاق را فراهم می‌کند. شهید مطهری و بندیکت قدیس، درباره این مبنای اخلاق، نظر تقریباً یکسانی دارند.

واژگان کلیدی

اخلاق بندیکت، مبنای اخلاق، مبنای خداشناختی، مطهری، قواعد بندیکت.

s.m.mosavi@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۷/۳۰

*. استادیار دانشکده معارف و اندیشه اسلامی دانشگاه تهران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۱۵

طرح مسئله

یکی از مهم‌ترین بخش‌های ادیان الهی، مباحث اخلاقی است. اصلاح و تعالی اخلاق، از والاترین اهداف ادیان الهی است. پیامبر گرامی اسلام ﷺ که بنا بر آیه شریفه قرآن (احزاب / ۲۱) اسوه و سرمشق مسلمانان است، دارای اخلاق عظیم معرفی شده است. (قلم / ۴) کلام و سیره پیامبر اسلام و جانشینان معصومش در مذهب تشیع سرشار از توصیه‌ها و نمونه‌های اخلاقی بسیار متعالی است. بخش قابل‌توجهی از مطالعات و تحقیقات دینی در موضوع اخلاق انجام می‌شود. شهید مطهری به‌عنوان یکی از برجسته‌ترین متخصصین علوم اسلامی بحث‌های متنوعی در زمینه اخلاق مطرح کرده است.

از سوی دیگر در مسیحیت نیز اخلاق دارای جایگاه رفیعی است. در موعظه‌هایی که در آثار مسیحیان اولیه از حضرت عیسی مسیح ﷺ نقل شده، بیشتر به موضوعات اخلاقی پرداخته شده است. (متی، ۵ - ۷) همچنین رهبانیت مسیحی، روشی در جهت پیشرفت و تعالی معنوی انسان‌ها است. ارتباط و نسبت اخلاق با عرفان و رهبانیت مسیحی بسیار نزدیک و تنگاتنگ است. در رهبانیت و اخلاق، دستورهایی مشترک بسیاری وجود دارد. رعایت اخلاق لازمه قطعی و به تعبیر دیگر مقدمه زهد رهبانی و سیر و سلوک عرفانی است.

بندیکت قدیس یکی از مهم‌ترین شخصیت‌های رهبانیت بلکه پدر رهبانیت مسیحی غرب است.^۱ اثری که از وی باقیمانده است، یعنی کتاب قواعد، یکی از بهترین منابع درباره رهبانیت خصوصاً در کاتولیک است. اکثر دستورات و توصیه‌های کتاب قواعد، دستورات «اخلاقی» است. شاید علت این است که بندیکت قواعد را برای نوراهبان نوشته است؛ یعنی کسانی که هنوز در مراحل ابتدایی هستند و باید بیش از هر چیز اخلاق دینی‌شان را ارتقاء دهند. بندیکت در فصل آخر کتاب می‌نویسد با رعایت دستورات این کتاب دست کم بخشی از «نیکوکاری اخلاقی» به‌دست می‌آید و زندگی رهبانی «آغاز» می‌شود. (بندیکت قدیس، ۱۳۹۶: فصل ۷۳)

۱. بندیکت قدیس اهل نورسیا در سال ۴۸۰ میلادی در شمال رم به دنیا آمد. او تحت تأثیر مراکز رهبانی بیزانسی در حدود سال ۵۰۰ در انفاید در شرق رم خلوت‌نشینی را آغاز کرد. او در حدود ۵۲۵ به کاسینوم در جنوب رم رفت و همراه با یک گروه کوچک از راهبان، دیر مشهور و باشکوه مونت کاسینو را ساخت. پدر رهبانیت غرب کتاب قواعد را در آنجا نوشت و سرانجام در ۲۱ مارس حدود ۵۴۷ از دنیا رفت و در نمازخانه قدیس یحیای معمدان در کاسینو به خاک سپرده شد. او سرسلسله و پیشوای طریقت بندیکتی در عرفان کاتولیک مسیحی است. (Rippinger, 2003: 2 / 236 - 238;) (Seasoltz, 1987: 2 / 98 - 99) پاپ گریگوری کبیر (۶۰۴ - ۵۴۰) در «دومین کتاب گفتگو» کارهای خارق‌العاده‌ای را به بندیکت نسبت می‌دهد. (Rush & Hester, 2003: 6 / 483; Green, 2000: 1 / 128 - 129; Benedict, 1975: 26 - 27) در تأثیر و اهمیت تعالیم بندیکت همین بس که امروزه پس از گذشت قرن‌های متمادی، هزاران راهب مسیحی تحت عنوان بندیکتن‌ها از قواعد بندیکت پیروی می‌کنند. (Biggs & Seasoltz, 2003: 2 / 267) بندیکت کتاب خود را با این جمله آغاز می‌کند: «ای پسر، دستورهایی اخلاقی آقایت را بشنو». (Benedict, 1975: مقدمه) پس بندیکت دستورهایی قواعد را در درجه اول اخلاقی می‌داند. همچنین یکی از اهداف نماز و نیایش، تهذیب و آموختن اخلاق است. (Ibid: 1975: ۴۷ فصل ۴۷) خوش اخلاقی، فروتنی، شکیبایی، محبت به دیگران و پرهیز از حسادت، غرور و تنفر از جمله توصیه‌های اخلاقی بندیکت است. (Ibid: 1975: ۵۳ و ۶۳، ۷، ۴ فصل ۴)

در این مقاله کوشش شده است که یکی از مبانی اخلاق اسلامی از نظر شهید مطهری و اخلاق مسیحی از دیدگاه بندیکت قدیس مورد بررسی و مقایسه و ارزیابی قرار گیرد. اخلاق دارای مبانی متعددی است که در این مقاله به مبنای خداشناختی اخلاق پرداخته می‌شود. پس موضوع مورد بحث در این مقاله، اخلاق است. البته اخلاق مورد نظر شهید مطهری و بندیکت قدیس، اخلاق دینی است. سؤال اصلی این مقاله این است که از دیدگاه شهید مطهری و بندیکت قدیس اعتقاد به خدا دارای چه جایگاهی در اخلاق است و این دو دیدگاه چگونه قابل مقایسه و ارزیابی است.

مفهوم‌شناسی

مفاهیم کلیدی تحقیق در ادامه بحث می‌شود.

یک. اخلاق از دیدگاه شهید مطهری و بندیکت قدیس

«اخلاق» کلمه‌ای عربی است، جمع «خُلُق» و «خُلُق». «خُلُق» به معنای سرشت و طبیعت است و درباره صفاتی به کار می‌رود که در نفس رسوخ یافته است، به طوری که صدور فعل متناسب با آن صفت برای صاحب آن آسان و سریع خواهد بود. خواجه نصیرالدین طوسی (۶۷۲ ق) در تعریف خُلُق نوشته است: «خُلُق ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از وی احتیاج به فکری و رویتی. (طوسی، ۱۳۸۷: ۱۰۱؛ مسکویه، ۱۳۷۱: ۵۱ نقل از هدایتی، ۱۳۹۳: ۱۶ / ۱۲۴».

در زبان لاتین واژه‌های «Morality» و «Ethics» برابر نهاد «اخلاق» به کار رفته است.

به نظر شهید مطهری اخلاق عبارتست از: یک سلسله خصلت‌ها و سجایا و ملکات اکتسابی که بشر آنها را به عنوان اصول اخلاقی می‌پذیرد. همچنین تحلیل آن خصلت‌ها و رفتارهای متناسب با آنها و راه دستیابی به خصلت‌ها در علم اخلاق بحث می‌شود. به عبارت دیگر اخلاق قالبی روحی برای انسان است که انسان در آن قالب و بر اساس آن طرح و نقشه ساخته می‌شود. (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۲ / ۶۱۸) ایشان همچنین در کتاب «فلسفه اخلاق»، اخلاق را بازیابی خودِ اصیل و خودِ واقعی انسان معرفی کرده است. (همو، ۱۳۶۸: ۲۱۵) احتمال می‌رود تعریف اول با توجه به معنی لغوی و تعریف دوم با توجه به محور اخلاق که به نظر شهید مطهری خودشناسی و احساس کرامت است، بیان شده است.

از کتاب «فواعد» بندیکت استفاده می‌شود که اخلاق ویژگی‌ها و رفتارهایی است که مبتنی بر کتاب مقدس و سخن و سیره شخصیت‌های دینی است. از نظر بندیکت کسانی که به دستورات دینی عمل می‌کنند، دارای اخلاق محسوب می‌شوند. همچنین کسانی که بدون توجه به چارچوب‌های دینی به میل و شهوت خود عمل می‌کنند، به شدت مورد نکوهش بندیکت قرار گرفته‌اند. (بندیکت قدیس، ۱۳۹۶: فصل ۱)

اخلاقی که خوب و بد آن، بر اساس دین ارزش‌گذاری می‌شود، اخلاق دینی است. اخلاق مسیحی، یا الاهیات اخلاق، شاخه‌ای از الاهیات مسیحی است که با تکیه بر الهام و مکاشفه الاهی (دین)، به تعریف و تعیین رفتارهای درست (فضایل) و نادرست (رذایل) از نگاه مسیحی می‌پردازد.

در مسیحیت پولسی^۱ به‌خصوص پس از حذف شریعت بیشتر بر رعایت اخلاق و محبت تأکید شده است. بندیکت دستورها و توصیه‌های خود را بر اساس دین مسیحیت و کتاب مقدس و سنت راهبان گذشته مطرح کرده است؛ به‌همین دلیل در «هواعد» بیشتر دستورات با استناد به کتاب مقدس بیان شده است. در واقع کتاب «هواعد» شرح و تفسیر کتاب مقدس است. (Wathen, 1973: 7)

اخلاق مورد نظر شهید مطهری هم، اخلاق دینی است. ایشان بر آن است که اخلاق جز در بستر دین قابل توجیه و حتی قابل تحقق نیست. (مطهری، ۱۳۸۰: ۳ / ۴۰۱ - ۴۰۰؛ ۱۵ / ۸۱۶)

دو. مبنای خداشناختی اخلاق

منظور از مبانی اخلاق، اموری است که اخلاق بر اساس آنها تحقق می‌یابد و آن امور برای اخلاق پایه و ریشه محسوب می‌شود. تمام کارهای انسان بر اساس یک سری دانسته‌ها، شناخت‌ها و عقاید انجام می‌شود. به‌همین دلیل است که عقاید دینی، مبانی، اصول و پایه‌های دین و دستورات دینی فرع و نتیجه آن اصول محسوب می‌شود.

به‌خصوص در مورد اخلاق، دیدگاه‌های بسیار مختلفی وجود دارد. افلاطون، سقراط، کلیون، هندی‌ها، بودا، کنفیوس، مارکسیست‌ها، نیچه و دیگران هر کدام اخلاق را به‌گونه‌ای تعریف کرده‌اند. یکی از عوامل اختلاف دیدگاه‌ها، اختلاف جهان‌بینی‌ها و مبانی عقیدتی است. (همان: ۲۲ / ۲۸۹ - ۲۸۸) مبنای خداشناختی اخلاق یعنی خداشناسی و خداباوری، یکی از اصول و پایه‌های اخلاق است.

۱. مبنای خداشناختی اخلاق از نظر بندیکت

اولین و مهم‌ترین مبنای ادیان الهی و توحیدی، اعتقاد به وجود خدا است. خداپرستان اعتقاد به وجود خدا را باوری صادق و موجه می‌دانند و تمام اصول و فروع دین بر پایه این اعتقاد استوار است و بدون این اعتقاد هیچ‌یک از عناصر و ارکان دین قوام نخواهد داشت. طبیعتاً اخلاقی که بر پایه دین باشد نیز مبتنی بر اعتقاد به وجود خدا خواهد بود. در مسیحیت مانند سایر مکاتب خداباور، اخلاق و پرستش خدا تفکیک‌ناپذیرند. (کیت وارد، ۱۳۸۱: ۱۶ / ۱۲۳) در اخلاق بندیکت نیز اعتقاد و ایمان به خدا مبنای پایه

۱. مسیحیت پولسی یعنی مسیحیت با قرائت پولس که با مسیحیت با قرائت عیسی متفاوت است و البته مسیحیت رسمی نیز مسیحیت پولسی است. آموزه‌هایی مانند الوهیت عیسی، تثلیث و نسخ شریعت تحت‌تأثیر پولس وارد مسیحیت شد و مسیحیت پولسی شکل گرفت. (توفیقی، ۱۳۸۴: ۱۳۸)

همه دستورات است. شاید صفحه‌ای از کتاب قواعد یافت نشود که در آن از خدا یا رضایت او یا اطاعت از او یا ساکن شدن در خیمه او یا داوری نهایی او سخنی به میان نیامده باشد. (بندیکت قدیس، ۱۳۹۶: مقدمه و فصل ۱ و ۲ و ...) اگر باور به خدا نباشد، هیچ دستور دینی از آن جهت که دینی است، مبنایی برای عمل نخواهد داشت و اخلاق دینی، لفظی بدون معنا می‌شود. توماس اکوئیناس بر آن است که ایمان تمام کارهای نیک را به وجود می‌آورد و کارهایی مانند صدقه، صبر، نیکی به خویشان و عبادت بیماران مادامی که ایمان نباشد واقعی نخواهد بود. (مفتاح، ۱۳۹۳: ۷ / ۱۴۱)

بنابر اعتقاد خداپاوران، انسان به طور مطلق وابسته به خدا است (بندیکت قدیس، ۱۳۹۶: فصل ۳ و ۵۸ و ۶۸ و ۷۲) و خدا نیازهای او را تأمین می‌کند. انسان به علت همین وابستگی و نیاز به خدا، باید شرط بندگی را رعایت کند و عبادت‌کننده خدا و مطیع محض دستورات اخلاقی او باشد. از سوی دیگر منبع ارزش‌گذاری در اخلاق دینی، متون مقدس آن دین است؛ اگر اعتقاد به خدا نباشد، متون مقدس هم اعتبار و حجیتی نخواهد داشت، پس ارزش‌گذاری و در نتیجه اخلاق وجود نخواهد داشت.

شاید یکی از علت‌های تأکید بسیار ادیان الهی بر توحید همین است که توحید اساس و پایه اخلاق را فراهم می‌کند. اعتقاد به توحید، یادآور بنده بودن انسان است که باعث می‌شود انسان دچار کبر و غرور و طغیان نشود. بندیکت نیز به این مطلب اشاره کرده است. (همان: فصل ۷)

دستورات بندیکت بر مبنای اعتقاد به خدا

اگر به فهرست کارهای خوب در فصل چهار قواعد بندیکت توجه کنیم، موارد بسیاری را مستقیماً مربوط به خدا می‌یابیم؛ «خدا را دوست داشته باشد؛ اعتماد و اطمینانش به خدا باشد؛ هر چیز خوبی را که در خودش می‌بیند، نه از خودش بلکه از خدا بداند؛ به طور حتم و یقین اعتقاد داشته باشد که خدا ما را در هر جایی می‌بیند؛ اغلب در نماز شرکت کند؛ هر روز در نماز با حسرت و آه به گناهان گذشته‌اش در برابر خدا اعتراف کند، و آنها را برای آینده اصلاح کند؛ دستورات خدا را به صورت روزانه به وسیله کارهای انجام دهد؛ هرگز از بخشایش خدا ناامید نشود.» (همان: فصل ۴) «فروتی» نسبت به خدا و «اطاعت» از او و کسانی که از طرف او هستند، که دو فصل مهم کتاب «قواعد» را تشکیل می‌دهد، (همان: فصل ۷ و ۵) مبتنی بر همین اعتقاد است.

از دیدگاه پولس در اخلاق مسیحی سه فضیلت دارای اصالت و اهمیت خاصی هستند. این سه فضیلت عبارتند از: ایمان، امید و محبت. چنانچه در نامه پولس که بخشی از کتاب «مقدس» است، آمده است: «و الحال این سه چیز باقی است: یعنی ایمان و امید و محبت. اما بزرگتر از اینها محبت است. (کتاب مقدس، ۱۹۷۷: اول قرن‌تین ۱۳: ۱۳؛ اول تسالونیکیان ۵: ۸)

بندیکت نیز در قواعد به این سه فضیلت توجه کرده است. (همان: فصل ۴) این سه فضیلت نیز تنها بر اساس اعتقاد به خدا مفهوم پیدا می‌کند. زیرا ایمان به خدا همان اعتقاد به خدا است و منظور از امید، امید به خدا است. تنها کسی که به خدای قادر و مهربان معتقد است می‌تواند به او امیدوار باشد. از این‌روست که یکی از درمان‌های ناامیدی و افسردگی اعتقاد به خدا است. محبت نیز که مهم‌ترین فضیلت مسیحی است، در مرتبه اول به خدا تعلق می‌گیرد. «در مرحله نخست خدای متعال را با تمام قلب، تمام روح و تمام توان دوست داشته باشد.» (همان) همچنین این محبت به عیسی مسیح و مخلوقات خداوند تعلق می‌گیرد. فضائل اصلی مسیحیت مبنا و پایه دستورات متعددی در مکتب بندیکت است، مثلاً محبت، مبنای احترام، مهربانی، خیرخواهی و کمک به دیگران و عیادت از بیماران و شکیبایی و فروتنی است. (همان)

همچنین باور به وجود خدا است که باعث می‌شود انسان همیشه وجود یک خدای مقتدر و نظارت او بر خودش را احساس کند. بندیکت در بیان اهمیت این موضوع می‌گوید: «راهب باید به‌طور حتم و یقین اعتقاد داشته باشد که خدا ما را در هر جایی می‌بیند.» (همان)

و این مطلب به عبارتهای متفاوت در کتاب «قواعد» شش بار در فصل‌های مختلف تکرار شده است. (همان: فصل ۷، ۴ و ۱۹) توجه به آگاهی خدا قطعاً راهب را وادار به رعایت اخلاق می‌کند. به‌نظر بندیکت درواقع یک زندگی راهبانه بی‌حاصل خواهد بود مگر اینکه در تمام اوقات نگاه ثابت راهب به خدا باشد و این بازتاب اطمینان بندیکت به خدا بود. (Esther, 1984: 35)

یکی از نتایج اعتقاد به خدا، اعتقاد به رستخیز و حسابرسی انسان‌ها توسط خداوند است. بنابر تعالیم همه پیامبران، خداوند در روز قیامت انسان‌ها را زنده می‌کند و انسان‌ها درمورد تک‌تک اعمالشان مورد بازخواست دقیق قرار خواهند گرفت. کسانی که دارای اعمال نیک و پسندیده هستند به بهشت و بدکاران به جهنم برده می‌شوند. یکی از مهم‌ترین عوامل تربیت و پیشرفت اخلاقی ترس از نتیجه ناگوار کارهای زشت است. کسی که می‌داند محاکمه و حسابرسی قطعی در انتظار اوست، مراقب اعمال و رفتارش خواهد بود و از میل و خواهش دل اطاعت نمی‌کند. پس اعتقاد به معاد، انگیزه برای رعایت اخلاق را فراهم می‌کند.

بندیکت در موارد متعدد، راهبان مکتبش را به حساب و کتاب روز قیامت متذکر می‌شود. ازجمله در فصل فروتنی می‌گوید: «راهب باید خودش را درباره گناهانش مقصر بداند، و فکر کند که در مقابل جایگاه داوری سخت الهی ایستاده است.» (بندیکت قدیس، ۱۳۹۶: فصل ۷)

و در مقام رئیس دیر که مسئول تربیت اخلاقی راهبان است، می‌گوید:

رئیس دیر باید خودش را آماده کند که درباره برادرانی که تحت مسئولیت او هستند حساب پس بدهد و باید مطمئن باشد که در روز داوری بدون شک او باید در برابر خداوند پاسخ‌گو باشد، علاوه‌براین که درمورد خودش هم مؤاخذه می‌شود. (همان: فصل ۲، ۶۳، ۶۴ و ...)

بندیکت علاوه بر اصل معاد، بر سخت و ترسناک بودن روز قیامت تأکید می‌کند. «راهب باید از روز حساب بترسد و از جهنم در هراس باشد.» (همان: فصل ۴) او در بیان نتیجه کارهای بد می‌گوید:

ما باید در همه اوقات با چیزهای خوبی که او به ما داده است، او را خدمت کنیم تا او مانند یک پدر عصبانی، بچه‌هایش را از ارث محروم نکند و مانند یک آقای ترسناک، از کارهای بد ما عصبانی نشود و ما را مانند بدترین خدمتکاران که از خدا پیروی نمی‌کنند تا جلال یابند، به مجازاتی ابدی محکوم نسازد. (همو، ۱۹۷۵: مقدمه)

این ترس افراد را در عمل به دستورات اخلاقی کمک می‌کند. همچنین امید به نتایج مثبت کارهای خوب در قیامت و انتظار آن، محرک و انگیزه‌ای برای انجام کارهای اخلاقی ایجاد می‌کند. بندیکت به مراتب بالاتر عبادت و اخلاق هم توجه دارد. مسلماً کسی که بدون ترس از جهنم و بدون طمع بهشت وظیفه بندگی را انجام می‌دهد، با کسی که ترس از جهنم باعث رفتار اخلاقی او می‌شود در یک رتبه نیست. «راهب با صعود از همه این پله‌های فروتنی، فوراً به محبت کامل خدا، بدون ترس می‌رسد. (رساله اول یوحنا ۴: ۱۸) وی به موجب این محبت تمام چیزهایی را که در ابتدا با ترس انجام می‌داد، اکنون آغاز خواهد کرد که بدون هیچ تلاشی، بطور طبیعی با نیروی عادت انجام دهد، نه از ترس جهنم بلکه از عشق مسیح...» (بندیکت قدیس، ۱۳۹۶: فصل ۷)

بندیکت همچنین از یاد مرگ برای ایجاد تصور نزدیکی قیامت استفاده می‌کند. او توصیه می‌کند که راهب باید هر روز مرگ را مقابل چشمانش نگهدارد. (همان: فصل ۴) او به این وسیله می‌خواهد به راهب کمک کند که مسئولانه زندگی کند و فریفته ظاهر زیبای زندگی نشود. این می‌تواند به تصور ترسناک بودن مرگ منجر شود. اما تصور بندیکت چنین نیست. او مرگ و زندگی ابدی را از هم جدا نمی‌کند. مرگ گذرگاه رسیدن به زندگی ابدی و آغاز مواجهه ابدی با مسیح است. گریگوری به نقل از بندیکت می‌گوید:

مرگ که تقریباً هر کس آن را مجازات می‌داند، من آن را به‌عنوان ورود به زندگی و پاداش کارهایم، عزیز و گرامی می‌دارم. متحد کردن مرگ و زندگی جدید، و راز رستاخیز مسیح، خلاصه کتاب قواعد است. (Esther, 1984: 36)

بندیکت می‌گوید درحالی‌که زندگی ما باید یک روزه دائمی باشد، ما باید همچنین هر روز مشتاقانه منتظر عید پاک (عید قیام مسیح) با شادی و آرزوهای معنوی باشیم. (بندیکت قدیس، ۱۳۹۶: فصل ۴۹) این امید و انتظار روزانه، انگیزه و نیرویی برای انجام دستورات اخلاقی در افراد ایجاد می‌کند. فکر کردن به زندگی به‌صورت عینی در پرتو مرگ، یک چشم‌انداز بسیار متفاوت به راهی که شخص الآن در آن زندگی می‌کند فراهم می‌آورد. اگر مرگ دروازه ورود به زندگی با مسیح است، پس نباید از آن فرار

کرد. بر اساس این اعتقاد و ترس از آن روز عظیم است که مبارزه با خواهش‌های نفسانی امکان‌پذیر و تحمل ریاضت‌های دشوار، آسان می‌شود. اعتقاد به روز رستاخیز باعث می‌شود راهب، اعمالش را متناسب با آن روز قرار دهد و آماده رفتن به این سفر بی‌بازگشت شود. (آکمپیس، ۱۳۸۴: ۸۷ - ۸۶) همچنین یاد مرگ باعث می‌شود راهب از قیامت غافل نشود.

به‌طور خلاصه مینا بودن اعتقاد به خدا برای اخلاق به این صورت قابل تبیین است که اگر این اعتقاد نباشد، شخص دین ندارد تا اخلاق دینی مفهوم داشته باشد. بدون اعتقاد به خدا، رفتارهای اخلاقی ارزش‌گذاری نمی‌شوند و در واقع اخلاق وجود ندارد. همچنین کسی که اعتقاد به خدا ندارد، به وجود یک ناظر و عالم بر اعمالش و روز قیامت باور ندارد؛ بنابراین انگیزه‌اش برای انجام افعال اخلاقی ضعیف می‌شود.

۲. مبنای خداشناختی اخلاق از نظر شهید مطهری

شهید مطهری بیان می‌کند که هم‌زمان با پیشرفت علم و صنعت در جوامع، اخلاق ضعیف و عقب‌مانده شد؛ زیرا همراه با پیشرفت علم، دین تضعیف شد و در نتیجه اخلاق پشتوانه و ضامن اجرای خود را از دست داد و ضعیف شد. زیرا اخلاق ماهیتی دینی داشت و بر اساس مبانی دینی استوار بود و اخلاق بدون دین مطرح نبود. (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۲ / ۵۹۳ - ۵۹۲) دین و مبانی اخلاق قبل از دوران صنعتی عمدتاً به صورت تلقینی و تقلیدی بود و در دوران جدید که رویکرد علمی و منطقی رواج پیدا کرد، مبانی تقلیدی تضعیف، بلکه غیرقابل قبول شد. البته این مطلب بیشتر درباره دین مسیحیت صادق است اما در اسلام مبانی و اصول آن قابل تبیین عقلی و منطقی است.

شهید مطهری بر آن است که خداشناسی پایه و اساس اخلاق است و همه ارزش‌های انسانی و اخلاقی اموری معنوی هستند. همان‌گونه که ذات خدا سرسلسله موجودات است، اعتقاد به او نیز سرسلسله معنویات و ارزش‌های اخلاقی است. (همان: ۷۰ - ۶۷ و ۵۱۵ - ۵۰۸) شهید مطهری اخلاق بدون دین را بی‌اعتبار و بدون حقیقت می‌داند. (همان: ۳ / ۴۰۱ - ۴۰۰؛ ۱۵ / ۸۱۶) منظور ایشان این است که شرط تحقق اخلاق، دین و اعتقادات دینی است، هرچند این اعتقاد به صورت ناآگاهانه در آن شخص وجود داشته باشد. بنابراین از دیدگاه ایشان اخلاق دینی نه یک نوع از اخلاق بلکه تنها نوع اخلاق است.

مسائل اخلاقی به سه دسته قابل تقسیم هستند: ۱. مسائلی که فایده و نتیجه آن به صورت ظاهری و مادی به خود شخص می‌رسد؛ مثل اینکه ما نسبت به کسی که می‌تواند حقش را بگیرد و ما از عکس‌العمل او می‌ترسیم، عدالت را رعایت کنیم؛ یا صداقت و امانت در جایی که باعث رونق کسب‌وکار و اعتبار اجتماعی می‌شود رعایت گردد؛ و رعایت اموری که باعث حفظ حیات و امنیت و نظم می‌شود. ۲. مسائلی که نه سود مادی برای فاعل دارد و نه ضرری را متوجه او می‌کند؛ مانند توجه و محبت به

کودک یتیم با این فرض که این کار سود مادی برای فاعل ندارد. ۳. مواردی که رعایت آن از نظر مادی و ظاهری نه تنها به سود شخص نیست بلکه به ضرر مادی او است؛ مانند کمک مادی به افراد نیازمندی که امکان ندارد جبران کنند؛ یا گذشتن از حق خود به نفع دیگران؛ یا کمک به دیگران به صورت ناشناس. موارد اخلاقی دسته دوم و سوم از این جهت که سود مادی ندارد، معنوی یا ماوراءطبیعی محسوب می‌شود. روشن است که جهان بینی مادی تنها رعایت موارد اخلاقی دسته اول را می‌تواند توجیه کند. چون بنابر این جهان بینی هیچ امر ماوراءطبیعی وجود ندارد و تنها عالم موجود، عالم ماده است و افعال اخلاقی در این دسته چون دارای سود و نتیجه مادی هستند، پس با جهان بینی مادی قابل توجیه هستند. عقل حسابگری که ماوراءطبیعت را قبول ندارد، انجام افعال اخلاقی دسته دوم را عبث و بیهوده، و انجام افعال اخلاقی دسته سوم را غیرعقلانی و غلط می‌داند. پس اصل بحث و محل نزاع در مورد افعال اخلاقی دسته دوم و سوم است، به این معنا که افعال اخلاقی دسته اول، لازم نیست بر مبنای خداشناختی مبتنی باشد. در جهان بینی مادی مفاهیم انسانیت، نوع دوستی، حقوق بشر و امثال آنها منطقیاً هیچ مفهوم خاصی بجز آنجا که سودی مادی عاید فاعل آن کند، ندارد. اگر کسی خداوند را به عنوان خالق و علت ماورائی ایجاد این جهان که عالم و حکیم است، قبول نداشته باشد، پس علت ایجاد جهان، علتی مادی (مثلاً طبیعت) و بالطبع بدون علم و حکمت خواهد بود. معقول نیست که علتی مادی حقیقتی فرامادی به وجود آورده باشد یا مفهومی ماوراءطبیعی را در نظر گرفته باشد. پس منطقی نیست که کسی بگوید من به خدا اعتقاد ندارم ولی انسانیت را (به عنوان حقیقت یا مفهومی دسته سوم) قبول دارم.

ممکن است این سؤال پیش بیاید که چگونه بعضی از ملحدین، ارزش‌های اخلاقی را محترم می‌شمارند و به آن پایبند هستند؛ پاسخ این است که همان طور که خداشناسی و خداطلبی در فطرت انسان نهادینه شده، دستورات اخلاقی هم در فطرت هر انسان مؤمن یا ملحدی نهادینه شده است. خدا در قرآن می‌فرماید: «فَاللَّهُمَّ اجْعَلْهَا فُجُورًا وَتَقْوَاهَا؛ (شمس / ۸) پس خداوند کارهای بد و خوب را به نفس انسان الهام کرد».

بسیاری از انسان‌ها به ظاهر ملحدند و آگاهانه منکر خدا هستند و از نظر قواعد دینی هم کافر محسوب می‌شوند، اما بنابر فطرتشان دست‌کم در مواقع خاصی خدایی را که نمی‌شناسند می‌خوانند. (یونس / ۲۳ - ۲۲؛ عنکبوت / ۶۵) در مورد دستورات اخلاقی نیز انسان بر اساس فطرت خود احساس خوبی نسبت به مفاهیم معنوی اخلاقی دارد، هر چند از نظر منطقی و به صورت آگاهانه نمی‌تواند آن مفاهیم را توجیه نماید.

پاسخ دیگر این است که با توسعه مفهوم مؤمن و مسلم، چون فضایل اخلاقی دستورات الهی است که در نهاد انسان قرار داده شده، عمل به آن دستورات را تسلیم در برابر خداوند بشماریم و عامل به دستورات اخلاقی را مؤمن - هر چند ناآگاهانه - بدانیم. بنابراین کسانی که باور به خدا ندارند و مفاهیم اخلاقی را درک

می‌کند و رعایت می‌کند و احیاناً آن احساسات را وجدان یا حس اخلاقی می‌نامند، در واقع بصورت ناآگاهانه دستورات و الهامات خداوند را اطاعت می‌کند، هرچند آگاهانه به او معتقد نیستند. از همین رو است که شهید مطهری اخلاق را از مقوله عبادت و پرستش می‌داند. (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۲ / ۳۸۷)

مبتنی بودن اخلاق بر اعتقاد به خدا به نظر شهید مطهری به دو گونه قابل بیان است: ۱. انسان همواره به دنبال سود شخصی است و انسان مومن معتقد است در ازای افعال اخلاقی سود و منفعتی را در آخرت به دست می‌آورد. (این بیان در صفحات بعد خواهد آمد) ۲. بیان دوم این است که بنابر جهان‌بینی الهی، علت وجود عالم، حقیقتی معنوی و ماوراءالطبیعی است که حکیم است و هدف از آفرینش این عالم کمال انسان است. کمال انسان یک هدف مادی و طبیعی نیست. حقیقت انسان نیز روحی الهی و ملکوتی است. همان من واقعی که فراتر از عالم طبیعت و ماده است و پرتوی از حضرت حق تعالی است. (همان: ۲۲ / ۶۰۲ - ۶۰۱؛ همو، ۱۳۶۸: ۱۸۰ - ۱۷۹، ۱۸۳) مسائل اخلاقی تعالیمی است که خداوند روح انسان را بر آن تعالیم سرشته است تا با انجام آن به رشد و کمال معنوی نائل شود.

از سوی دیگر یکی از مفاهیمی که در فرهنگ دینی معنا پیدا می‌کند، مفهوم «قداست» است. اخلاق واژه‌ای مقدس است به طوری که درباره حیوانات به کار نمی‌رود. (همو، ۱۳۸۰: ۲۲ / ۵۷۷) همچنین انسان روح خود را با قداست و با شرافت درک می‌کند. روح انسان آن قدر مقدس و با شرافت است که در قرآن با عبارت «وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي» (حجر / ۲۹) توصیف شده است. مسلم است که منبع این تقدس و شرافت، ذات اقدس اله است. گناه و کارهای غیر اخلاقی با روح مقدس و شریف انسان تناسبی ندارد. اگر انسان مرتکب عملی غیر اخلاقی شود، دچار عذاب وجدان و احساس ناخوشایند گناه می‌گردد و اگر کاری اخلاقی انجام دهد، احساس رضایت می‌کند. انسان با اخلاق، امانت و راستی را در جایی که به نفع مادی او نیست، رعایت می‌کند چون ندای خود واقعی‌اش را می‌شنود و خود را منحصر به جسم مادی نمی‌داند. این رویکرد تنها در پرتو اعتقاد به وجود خدای متعال قابل توجیه است. (همان: ۲۳ / ۵۱۶) روح انسان چون ماهیتی ماورائی و ملکوتی دارد مقدس است و اخلاق چون از ناحیه خدای مقدس است، و عامل تعالی روح است، دارای قداست و شرافت است. تقدس بدون اعتقاد به ماوراء نمی‌تواند معنای محصلی داشته باشد.

در ضمن به این نتیجه می‌رسیم که تنها کسی که معرفت به خود دارد و ندای درونی خود در دعوت به اخلاق را می‌شنود، می‌تواند اخلاقی باشد؛ به همین علت است که شهید مطهری اخلاق را بازیابی خود اصیل و واقعی دانسته است. (همو، ۱۳۶۸: ۲۱۵) اما کسی که غرق در مادیات و تمایلات غیر انسانی است و ارزش‌های انسانی برایش نامفهوم و بی‌محتوا است، خود واقعی‌اش را گم کرده است و انتظار رعایت اخلاق از او نمی‌رود. «وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللَّهَ فَأَنْسَاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ». (حشر / ۱۹)

پس اخلاق اسلامی بر محور خودشناسی و احساس کرامت در خود واقعی است. (همان: ۱۸۵)

برای انجام افعال اخلاقی، عقل باید منطق و مبنای آن را درک کند و روان آدمی باید تحریک شود و انگیزه پیدا کند. اعتقاد به خدا، انجام افعال اخلاقی را موجه و منطقی کرد. صرف منطقی بودن برای یک امر علمی کافی است اما امری که عملی است و باید انجام داده شود، به احساس ضرورت یا ضمانت اجرا نیازمند است. لزوم و ضرورت رعایت اخلاق و انگیزه برای آن با اعتقاد به معاد تأمین می‌شود. اعتقاد به خدا زمینه و مقدمه اعتقاد به معاد است.

همان‌طور که گذشت، بحث درباره اعمالی است که سود و فایده مادی برای فاعل ندارد بلکه ممکن است ضرر و زیان مادی هم داشته باشد. همچنین بحث درباره رفتار غیراخلاقی مطرح است که سود یا لذت مادی و ظاهری برای فاعل دارد. پس انسان با انجام فعل اخلاقی دچار ضرر و زیان می‌شود یا سود و لذتی را از دست می‌دهد. اعتقاد به معاد ترس از جهنم را در دل انسان ایجاد می‌کند یعنی هرچند فعل غیراخلاقی سود و لذت ظاهری داشته باشد، اما نتیجه ناگوار آن بسیار شدید و غیرقابل تحمل است. همچنین ضرر ظاهری و مادی انجام دستورات اخلاقی با بهشتی که مورد اعتقاد مؤمن است، جبران می‌شود. همان‌طور که در قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ؛ (توبه / ۱۲۰) قطعاً خداوند پاداش نیکوکاران را ضایع نمی‌کند» در اینجا از ویژگی منفعت‌گرای انسان استفاده شده تا او را به انجام امور اخلاقی وادار کند. (مطهری، ۱۳۸۰: ۲۲ / ۶۰۴ - ۶۰۳) اعتقاد به معاد پایه این سود و منفعت است.

از سوی دیگر هر قانونی نیاز به ضمانت اجرایی دارد. برای قانون‌های بشری به‌وسیله اموری مانند بازرسی، جریمه و مجازات ضمانت اجرایی ایجاد می‌شود تا افراد از انجام آن تخلف نکنند. ضمانت اجرایی قوانین دینی و اخلاقی، درونی و قلبی است. اعتقاد به معاد ترسی را ایجاد می‌کند که ضامن اجرایی احکام اخلاقی و مانع کارهای غیراخلاقی می‌گردد. (همان: ۲۲ / ۸۶ - ۸۴ و ۴۷۱ - ۴۷۰ و ۵۱۱ - ۵۰۸ / ۲۳ / ۵۱۷ - ۵۱۶) همچنین اعتقاد به بهشت، ضامن اجرایی و مشوق کارهای خیر است.

البته توقع این است که مؤمن نه از ترس جهنم و شوق بهشت، بلکه به عشق خدا و وصال او دستورات اخلاقی را رعایت کند، اما تذکر معاد و محاسبه الهی قطعاً در انجام وظایف مؤثر است. شهید مطهری با توجه به کلام حضرت علی علیه السلام عبادت را به عبادت تاجرانه، عبادت بندهوار و عبادت آزادگان تقسیم می‌کند. عبادت تاجرانه به طمع پاداش است، عبادت بندهوار از ترس عذاب است و برترین عبادت، عبادت آزادگان است که به علت شکرگزاری انجام می‌شود. (همو، ۱۳۷۹: ۱۶ / ۴۱۷ - ۴۱۶) پس ترس از قیامت مربوط به کسانی است که در مراتب اولیه سیر معنوی هستند.

مقایسه دیدگاه‌های شهید مطهری و بندیکت قدیس

از آنجا که اخلاق موردنظر هر دو شخصیت، اخلاق دینی است، و دین اسلام و دین مسیحیت هر دو از ادیان الهی، بر اساس فطرت و ابراهیمی هستند، و هر دو دین درباره اخلاق رویکرد مشابهی دارند، دیدگاه این دو شخصیت درباره مبانی اخلاق بسیار مشابه و بلکه یکسان است. اصولاً تفاوت ادیان بیشتر مربوط به احکام و شریعت می‌شود و دستورات اخلاقی تقریباً یکسان هستند.

در بیان موارد تشابه یا اشتراک نظر شهید مطهری و بندیکت قدیس به این موارد می‌توان اشاره کرد: - هر دو شخصیت اعتقاد به خدا را مبنای اخلاق می‌دانند. البته می‌دانیم که تصور توحیدی خدا در اسلام با تثلیث مسیحی بسیار متفاوت است، اما آنچه در این مبنا مورد نظر است یعنی علت وجود عالم در دو دین یکسان است.

- هر دو شخصیت خاستگاه ارزش‌گذاری رفتارهای اخلاقی انسان را قوانین دینی می‌دانند، البته این به معنی بی‌اعتباری حکم عقل درباره ارزش‌گذاری رفتارها نیست.

- هر دو شخصیت اعتقاد به معاد را محرک و باعث ایجاد انگیزه در انجام افعال اخلاقی می‌دانند.

- هر دو شخصیت عبادت و رعایت اخلاق از ترس جهنم یا شوق به بهشت را سطح پایین عبادت دانسته و عبادت و اخلاق از روی عشق را عبادت مطلوب شمرده‌اند.

تفاوت‌ها

- شهید مطهری درباره «اخلاق» بحث کرده است و نظر ایشان را به‌طور تفصیلی و با ترتیب منطقی می‌توان به‌دست آورد. مثلاً مبتنی بودن اخلاق بر اعتقاد به خدا از نظر ایشان به‌خوبی تبیین شده است؛ اما بندیکت قدیس در کتاب «قواعد» درصدد موعظه راهبان و تنظیم دستورالعملی برای رشد معنوی دیرنشینان و اداره امور دیر بوده است. آنچه در این مقاله به‌عنوان «مبانی اخلاق بندیکت» آمده است، درواقع حاصل استنتاج از دستورات و جملات بندیکت در قواعد است.

نتیجه این تفاوت این است که دیدگاه شهید مطهری نسبت به بندیکت پیشرفته‌تر است. مثلاً ارتباط اخلاق با اعتقاد به خدا توسط شهید به‌صورت منطقی کاملاً بیان و تشریح شده است، اما بندیکت تنها به نکاتی از قبیل اینکه ما باید به‌دنبال رضایت و اطاعت خدا باشیم و هیچ کاری بدون ایمان معتبر نیست و ما باید آماده حسابرسی روز قیامت باشیم، اکتفا کرده است.

- نکته دیگر این است که شهید مطهری برآن است که اخلاق غیردینی وجود ندارد و این مطلب را با استدلال به‌درستی ثابت می‌کند؛ اما هرچند اخلاق موردنظر بندیکت اخلاق دینی است ولی از کلام او نمی‌توان نتیجه گرفت که اخلاق غیردینی وجود ندارد.

- نکته دیگر این است که بندیکت می‌نویسد:

راهب به‌وسیله فروتنی به محبت خدا می‌رسد و به موجب این محبت تمام دستورات را به‌طور طبیعی با نیروی عادت انجام می‌دهد، نه از ترس جهنم بلکه از عشق مسیح
(بندیکت قدیس، ۱۳۹۶: فصل ۷)

شهید مطهری نیز با الهام از کلام امیرالمؤمنین علیه السلام شبیه همین مطلب را قبول دارد اما «نیروی عادت» در سخن بندیکت آمده و در کلام شهید مطهری نیامده است.

به‌نظر می‌رسد انجام دستورات اخلاقی با نیروی عادت، با انجام این دستورات از عشق مسیح چندان سازگار نباشد. کاری که از سر عادت انجام می‌شود، قاعداً تفکر و حضور قلب کمتر در آن وجود دارد و بیشتر برای ایجاد آرامش و رفع نیاز روحی که بر اثر تکرار هر روزه یعنی همان عادت ایجاد شده، انجام می‌گیرد؛ اما عاشق به مرتبه‌ای از معرفت و تقرب رسیده است که عاشق شده و بین خود و معشوق ارتباط خاصی را احساس می‌کند و در هنگام انجام آن عبادت یا رفتار اخلاقی به عشق‌بازی مشغول می‌شود و این مطلب با عادت هیچ ارتباطی ندارد.

نتیجه

نتیجه نهایی این مقاله این است که از نظر شهید مطهری به‌عنوان یک نظریه‌پرداز اسلامی و بندیکت قدیس به‌عنوان پدر رهبانیت در کاتولیک، اعتقاد به خدا دارای جایگاه مبنایی و پایه‌ای در اخلاق است و بدون این اعتقاد، اخلاق دینی بی‌پایه و بی‌ارزش است. همچنین اعتقاد به معاد از حیث ایجاد انگیزه برای فاعل ضروری است. دیدگاه‌های این دو متفکر بسیار مشابه هم است و تفاوت اندکی دارد.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آکمپیس، توماس، ۱۳۸۴، *تشبه به مسیح*، ترجمه سایه میثمی، تهران، هرمس، چ ۲.
۳. بندیکت قدیس، ۱۳۹۶، *قواعد بندیکت*، عارف و راهب قرن ششم، ترجمه و نقد سید محمدرضا موسوی فراز، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
۴. توفیقی، حسین، ۱۳۸۴، *آشنایی با ادیان بزرگ*، تهران، انتشارات سمت و مؤسسه فرهنگی طه و مرکز جهانی علوم اسلامی، چ ۷.
۵. طوسی، محمد نصیرالدین، ۱۳۸۷، *اخلاق ناصری*، تحقیق مجتبی مینوی - علیرضا حیدری، تهران، خوارزمی، چ ۶.

۶. کتاب مقدس، ۱۹۷۷، تهران، انجمن پخش کتب مقدسه در میان ملل.
۷. کیت وارد و حسن قنبری، ۱۳۸۱ «مسیحیت و اخلاق»، هفت آسمان، ش ۱۶، قم، دانشگاه ادیان، ص ۱۴۰ - ۱۲۳.
۸. مسکویه، احمد، ۱۳۷۱، تهذیب الأخلاق و تطهیر الأعراق، قم، بیدار، ج ۵.
۹. مطهری، مرتضی، ۱۳۶۸، فلسفه اخلاق، تهران و قم، صدرا.
۱۰. _____، ۱۳۷۹، مجموعه آثار، ج ۱۶، تهران و قم، صدرا.
۱۱. _____، ۱۳۸۰، مجموعه آثار، ج ۳، ۱۵ و ۲۲، تهران و قم، صدرا.
۱۲. _____، ۱۳۸۱، مجموعه آثار، ج ۲۱، تهران و قم، صدرا.
۱۳. مفتاح، احمد رضا، ۱۳۹۳، «طبقه‌بندی فضائل از نظر توماس آکوئینی»، اخلاق و حیانی، ش ۷، ص ۱۴۸ - ۱۲۹.
۱۴. هدایتی، محمد، ۱۳۹۳، «علم اخلاق، تعریف، موضوع و هدف»، پژوهش‌های اخلاقی، ش ۱۶.
15. Benedict, 1975, *The Rule of St. Benedict*, Introduction & translation: Anthony C. Meisel & M. L. del Mastro, New York &..., Image Books Doubleday.
16. Biggs, A. G, Seasoltz, R. K, 2003, "*Benedictines*", in: Bernard L. Marthaler (ed.), *New Catholic Encyclopedia*, v. 2, USA, Thomson Gale.
17. Esther, De Waal, 1984, *Seeking God The Way of St. Benedict*, U.S.A, The Liturgical Press Collegeville Minnesota.
18. _____, 2000, *Contemporary Christian Insights, A Life - Giving Way, A Commentary on the Rule of St. Benedict*, London and New York, Mowbray.
19. Green, Bernard OSB, 2000, "*Benedict of Nursia, St*", in: William M. Johnston (ed), *Encyclopedia of Monasticism*, Chicago and London, Fitzroy Dearborn Publishers.
20. _____, 2000, "*Gregory I (the Great) St*", in: William M. Johnston (ed), *Encyclopedia of Monasticism*, Chicago and London, Fitzroy Dearborn Publishers.
21. Rippinger, J, 2003, "*Benedict St*", in: Bernard L. Marthaler (ed.), *New Catholic Encyclopedia*, v.2, U.S.A., Thomson Gale.
22. Rush A. C, Hester K, 2003, "*Gregory (the Great) I, St. Pope*", in: Bernard L. Marthaler (ed.), *New Catholic Encyclopedia*, v.6, U.S.A., Thomson Gale.
23. Seasoltz R, Kevin O.S.B, 1987, "*Benedict of Nursia*", in: Mircea Eliade (ed.), *The Encyclopedia of Religion*, New York, Macmillan Publishing Company.
24. Stump, Eleonore, 1982, *Reasoned Faith*, U.S.A., Ornell University Press.
25. Wathen OSB Ambrose G., 1973, *Silence, The Meaning of Silence in the Rule of St. Benedict*, USA, Washington, D.C., Cistercian Publications Consortium Press.